



دیوان ابوطیاره

گزیده‌ی مطایبه و طنز منظوم

عمران صلاحی



دیوان ابوطیاره

گزیده‌ی مطایبه و طنز منظوم

عمران صلاحی

به کوشش:

بهاره و یاشار صلاحی



انتشارات مروارید

سرشناسه:	صلاحی، عمران، ۱۳۲۵-۱۳۸۵.
عنوان و نام پدیدآور:	دیوان ابوطیاره: گزیده‌ی مطایبه و طنز منظوم/ عمران صلاحی؛ به کوشش بهاره و یاشار صلاحی
مشخصات نشر:	تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری:	۱۹۶ ص.
شابک:	978-964-191-842-4
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا	
موضوع:	گزیده‌ی طنزهای منظوم.
موضوع:	شعر فارسی - قرن ۱۴
موضوع:	Persian poetry - 20 th century
موضوع:	شعر طنزآمیز - قرن ۱۴
موضوع:	Humorous poetry - 20 th century
شناسه افزوده:	صلاحی، بهاره، گردآورنده
شناسه افزوده:	صلاحی، یاشار، ۱۳۵۷-، گردآورنده
رده‌بندی کنگره:	PIR ۸۱۳۴
رده‌بندی دیوبی:	۸۱۶/۶۲
شماره کتابشناسی ملی:	۶۱۸۵۵۸۵



انتشارات مروارید

تهران، خیابان انقلاب، روبه‌روی دانشگاه تهران، پلاک ۱۱۸۸ / ص. پ. ۱۶۵۴ - ۱۳۱۴۵
 دفتر: ۰۰۸۶۴۰۰۶۶۴ - ۶۶۴۱۴۰۴۶ - ۶۶۴۸۴۶۱۲ فاکس: ۰۲۷ ۶۶۴۸۴۰۲۷ فروشگاه: ۶۶۴۶۷۸۴۸
<https://instagram.com/morvaridpub> - <https://telegram.me/morvaridpub>
 تخفیف و ارسال رایگان: www.morvarid.pub



دیوان ابوطیاره

(گزیده‌ی مطایبه و طنز منظوم)

عمران صلاحی

به کوشش: بهاره و یاشار صلاحی

تولید فنی: الناز ایلی

صفحه‌آرایی: تینا حسامی

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۹

چاپخانه: کارنگ

تیراژ ۵۵۰

شابک ۴-۸۴۲-۱۹۱-۹۶۴-۹۷۸ ISBN: 978-964-191-842-4

۳۵۰۰۰ تومان

فهرست

مقدمه.....	۹.....
------------	--------

فصل اول: اشعار چاپ شده در نشریات توفیق

ترجمه و تفسیر عشق گیره‌ای.....	۱۷.....
ز مستون.....	۱۸.....
ساز نسیم.....	۱۹.....
انگشت زمانه.....	۲۰.....
دود.....	۲۱.....
باد خزان.....	۲۲.....
گرما و مگس.....	۲۳.....
نغمه تجدیدی.....	۲۴.....
پاییز و بهار.....	۲۵.....
بخاری.....	۲۶.....
تعارف.....	۲۷.....
دیلم.....	۲۹.....
مدرک!.....	۳۰.....
دسته گل.....	۳۳.....
درمان.....	۳۳.....
«بچه جوادیه!».....	۱۷.....
غزل خرکی.....	۱۸.....
روژه.....	۱۹.....
خوش.....	۲۰.....
تورکی - فارسی شعر.....	۲۱.....
با ذکر مأخذ.....	۲۲.....
غذای عشق.....	۲۳.....
تار.....	۲۴.....
شیر نر.....	۲۵.....
کار نشد نداره.....	۲۶.....
جگرکی.....	۲۷.....
سماور من.....	۲۹.....
تبریز.....	۳۰.....
شعر مافوق نوا.....	۳۳.....
عشق گیره‌ای.....	۳۳.....

۴۴.....	شراب کهنه.....	۵۲.....	زمزم و زمزمه.....
۴۴.....	اخلالگر!	۵۳.....	شیرمیوه‌ای.....
۴۵.....	شعر و شاعری.....	۵۳.....	موقوفات!
۴۵.....	چاله.....	۵۴.....	بوسه آسمانی.....
۴۶.....	الکی خوش.....	۵۴.....	قافله.....
۴۶.....	الو مرکز.....	۵۵.....	کوه مه‌آلود!
۴۷.....	اندرز.....	۵۵.....	گرد و خاک.....
۴۷.....	قحطی.....	۵۶.....	چاله.....
۴۸.....	پژوهش.....	۵۶.....	هورا.....
۴۸.....	سرکلیشه.....	۵۷.....	نوشابه.....
۴۹.....	مته.....	۵۷.....	عوارض.....
۴۹.....	شب شعر.....	۵۸.....	درآمد.....
۵۰.....	مگس.....	۵۸.....	مایه.....
۵۰.....	شاگرد.....	۵۹.....	کارشناسان گمشده!
۵۱.....	رونوشت.....	۵۹.....	دسته گل.....
۵۱.....	تخفیف.....	۶۰.....	پیشنهاد اصلاحی.....
۵۲.....	چاپ دوم.....	۶۰.....	بنگاه معاملات.....

فصل دوم: اشعار چاپ شده در نشریات گل آقا

۶۳.....	بدهکاریه!	۷۰.....	آهسته‌ران!
۶۴.....	قصیده کاغذیه!	۷۱.....	بد می‌کنی.....
۶۵.....	غزل دود!	۷۲.....	ماجرای ثبت نام.....
۶۶.....	بالا و پایین.....	۷۴.....	چیستان.....
۶۸.....	فارسی را پاس بداریم!	۷۶.....	فروشی.....
۶۹.....	سیاست.....	۷۷.....	ویراستاری.....

۷۹.....	آرزو.....	۱۰۵.....	ما و دیگران.....
۸۰.....	شعر اصلاحی.....	۱۰۶.....	پس چرا؟.....
۸۱.....	پس چه شد؟.....	۱۰۷.....	بالا و پایین.....
۸۲.....	نیستیم.....	۱۰۸.....	تصویر جام جم.....
۸۳.....	خورشید گرفتگی.....	۱۰۹.....	رانندگی.....
۸۴.....	بلانسبت!.....	۱۱۱.....	دلم خوشه شوهر دارم.....
۸۵.....	گران.....	۱۱۳.....	آفرین!.....
۸۶.....	شعر یخ!.....	۱۱۴.....	خود کرده.....
۸۷.....	از تنگی جا.....	۱۱۵.....	شرمنده.....
۸۸.....	زدایش!.....	۱۱۶.....	دری وری.....
۸۹.....	شعر متفاوت.....	۱۱۷.....	پنجر گیری.....
۹۰.....	غزل.....	۱۱۸.....	دهه هفتاد.....
۹۱.....	دزدی.....	۱۲۰.....	ستارخان.....
۹۲.....	داور.....	۱۲۲.....	شعر صادراتی.....
۹۳.....	شعر بهاری.....	۱۲۴.....	قرائت جدید از حکایت قدیم!.....
۹۴.....	گران!.....	۱۲۶.....	بر تخت بیمارستان.....
۹۵.....	قوز بالا قوز!.....	۱۲۷.....	قلم و قدم.....
۹۵.....	حکم.....	۱۲۸.....	ری، را!.....
۹۶.....	نداریم!.....	۱۲۹.....	ماهی!.....
۹۷.....	چه کسی پس خوب است؟.....	۱۲۹.....	تقاضا!.....
۹۹.....	تفاوت!.....	۱۳۰.....	ربط!.....
۱۰۰.....	بعضی رفقا!.....	۱۳۰.....	حساب و کتاب!.....
۱۰۱.....	گران فروش!.....	۱۳۱.....	خودم!.....
۱۰۲.....	پسته!.....	۱۳۱.....	هلال احمر!.....
۱۰۳.....	شعر وارونه!.....	۱۳۲.....	چراغ!.....
۱۰۴.....	دزدیده‌اند.....	۱۳۲.....	ای کاش!.....

۱۴۶.....رباعی	۱۳۳.....محدوده!
۱۴۶.....غلط	۱۳۳.....حل!
۱۴۷.....عاشقانه	۱۳۴.....لطیفه!
۱۴۷.....زاینده گی!	۱۳۴.....افزایش!
۱۴۸.....دراز و کوتاه	۱۳۵.....علم!
۱۴۸.....قطعی آب	۱۳۵.....رباعی!
۱۴۹.....رانت اینترنتی!	۱۳۶.....مال و ثروت!
۱۴۹.....بازرس	۱۳۶.....ولی
۱۵۰.....پدر	۱۳۷.....بهترین شغل
۱۵۰.....دزد ناشی	۱۳۷.....در جاده زندگی
۱۵۱.....عاشقانه!	۱۳۸.....مرغابی
۱۵۱.....بدهکار	۱۳۸.....خوش باش
۱۵۲.....القصه	۱۳۹.....بخت
۱۵۲.....خودرو میلی!	۱۳۹.....مضرات
۱۵۳.....رباعی	۱۴۰.....دوبیتی
۱۵۳.....کانالیزه!	۱۴۰.....سبب خیر
۱۵۴.....شرکت سهامی باخيام	۱۴۱.....برج
۱۵۴.....اول	۱۴۱.....پرچانه
۱۵۵.....تقاضا	۱۴۲.....شناسنامه
۱۵۶.....شعر افغانی	۱۴۲.....دزد ناشی
۱۵۶.....یک رباعی	۱۴۳.....پند
۱۵۷.....هر لحظه	۱۴۳.....پروریدگی!
۱۵۷.....گرمای هوا	۱۴۴.....عقب - جلو
۱۵۸.....از آن بهتر	۱۴۴.....ارباب
۱۵۸.....برج	۱۴۵.....دو بیتی
۱۵۹.....امور فرهنگی	۱۴۵.....تصادف

نسخه‌ای دیگر از دیوان حافظ..... ۱۶۳	رقص..... ۱۵۹
لحاظ..... ۱۶۶	به مناسبت خورشیدگرفتگی..... ۱۵۹
آتش..... ۱۶۶	ترور..... ۱۶۰
مهرورزی..... ۱۶۶	سکته..... ۱۶۰
رسانه!..... ۱۶۷	افغانستان..... ۱۶۱
باران..... ۱۶۸	زبان حال افغان..... ۱۶۱
آسفالت..... ۱۷۰	ادبار!..... ۱۶۲
تابستان..... ۱۷۲	قیر..... ۱۶۲

فصل سوم: سایر اشعار

رابطه..... ۱۸۴	گزارش کار..... ۱۷۷
مدرک تحصیلی..... ۱۸۵	از کجا معلوم..... ۱۷۸
آب..... ۱۸۵	قلم..... ۱۷۹
محدوده..... ۱۸۶	موش و گربه..... ۱۸۰
آلودگی..... ۱۸۶	سارقان..... ۱۸۱
قطعه..... ۱۸۷	فکر از شاپور..... ۱۸۳
ریاضی‌ها..... ۱۸۸	بخند..... ۱۸۴

مقدمه

کتاب حاضر مجموعه‌ای است منتخب از طنزهای منظوم عمران صلاحی که با اسامی مستعار مختلف او در نشریات چاپ شده‌اند یا در جمع دوستان یا در مجامعی خوانده و شنیده شده‌اند اما تاکنون در کتابی به‌طور مستقل به چاپ نرسیده‌اند. او در مورد این دست آثار گفته است: «ما یک طنز منظوم داریم که من اسم شعر روی آن نمی‌گذارم. به فرض، کارهایی که از من در مجله‌ی توفیق یا نشریات گل‌آقا چاپ شده، یا اصلاً چاپ نشده، طنز منظوم است.»

عمران صلاحی در نظر داشت منتخبی از این آثار را در مجموعه‌ای با عنوان «دیوان ابوطیاره» به چاپ برساند؛ که روزگار امان نداد. در ادامه‌ی تلاش‌مان برای انسجام و ارائه آثار باقی‌مانده و چاپ‌نشده‌ی او، شروع به جمع‌آوری این بخش از آثار کردیم. اما تصمیم‌گیری برای چاپ این مجموعه قدری مشکل بود. از طرفی بنا به خواست و اشتیاق دوستداران و علاقه‌مندان باید همه‌ی این بخش از آثار او را چاپ می‌کردیم تا به دست مخاطبان برسد؛ اما از سوی دیگر ممکن بود وجه شاعرانگی یا سایر جنبه‌های هنر او لطمه ببیند. برعکس اگر چاپ نمی‌کردیم، عده‌ای خرده می‌گرفتند که چرا آثار او را به دست مخاطبان نمی‌رسانید. در نهایت تصمیم به چاپ منتخبی از این مجموعه گرفتیم و برای این منظور با مراجعه به منابع مختلف مجموعه‌ای حجیم، تقریباً شامل ۱۳۰۰ عنوان، از

شعرهای چاپ شده در نشریات مختلف و بعضی اشعار چاپ نشده را گردآوری کردیم. اما دست به انتخابی سختگیرانه زدیم و در این انتخاب سعی کردیم چند اصل را رعایت کنیم:

اول این که اثر مورد نظر باعث «خنده» شود؛ که به گفته‌ی او، «اولین وظیفه‌ی طنز و فکاهه، این است که بخنداند». از یک خنده‌ی درونی و انبساط خاطر تا خنده‌ای بیرونی، عیان و قهقهه؛ اثری طنز یا فکاهه و به‌طور کلی شوخ‌طبعانه.

بعد از آن، سعی کردیم خنده‌ای را انتخاب کنیم که کمتر به اخبار و اشخاص مطرح در روزگار خود وابسته باشد و بیشتر آثاری با موضوعاتی عمومی‌تر را برگزیدیم تا مخاطب امروز چندان به زیرنویس احتیاج نداشته باشد. اولویت ما بیش از هر چیز، خنده و شوخی و طنز و فکاهه بود و شعر. و شاید بعدتر زمانه‌ی آثار. به همین خاطر خیلی از آن‌هایی را که مضامین‌شان برای امروز تا حدود زیادی قدیمی، دور از ذهن یا نامفهوم شده بودند و به قول خودش تاریخ مصرف داشتند، در ایسن مجموعه نیاوردیم.

بعضی از این طنزهای منظوم از جمله اغلب آن‌هایی که برای چاپ در کنار عکس یا خبر خاصی سروده شده بودند، اما چون عکس‌های آن‌ها امروز قابل چاپ نبودند، در این مجموعه آورده نشده‌اند. که شاید در فرصت و روزگار دیگری چاپ شوند. اما برخی دیگر را که بدون عکس هم جالب بودند، انتخاب کردیم.

در این کتاب همین‌طور سعی شد فعلاً از مواردی که موضوعات تکراری دارند صرف‌نظر شود، نیز تا جایی که می‌شد سعی کردیم چاپ شعرهای طولانی را هم بگذاریم برای فرصتی دیگر.

گاهی حتی انتخاب بعضی از آثار تنها به این دلیل بوده که از جنس شوخی‌هایی است که در خانه از او می‌شنیدیم و نتوانسته‌ایم حس‌مان را

کنترل کنیم. یا این که اگر دلیل روشن دیگری نداشته، شاید تنها به این دلیل ساده بوده که نتوانسته‌ایم جلوی خنده‌ی خودمان را بگیریم! و خواستیم این خنده را با دیگران شریک شویم.

خلاصه این که انتخاب هر اثری برای چاپ در این مجموعه علتی داشته، هرچند ممکن است مشخص نباشد!

سعی کردیم از هر قالب شعری و تجربه‌ای حداقل یک نمونه را بیاوریم؛ از غزل و قصیده و قطعه و مخمس و مسمط و مستزاد تا رباعی و دوبیتی و تک‌بیتی و شعر نو و فرانو! از تجربیاتی که شخصی بوده یا ممکن بوده به سبک تازه‌ای تبدیل شود یا برای آزمودن مهارت‌های خودش سروده شده‌اند تا کارهای حسی‌تر و سایر آثار. لابه‌لای این سروده‌ها می‌توان مواردی را یافت که حتی شاید بتوان به آن‌ها شعر طنز گفت، نه فقط طنز منظوم.

در کل سعی‌مان بر این بود که بین این آثار آن‌هایی را انتخاب کنیم که که جرقه‌هایی از خلاقیت، تازگی و تنوع داشته‌اند و سرچشمه‌ی خلق آثاری بوده‌اند که می‌توان از شاخصه‌های طنزازی او دانست.

مطالبی که از او در این نشریات چاپ شده، اغلب مضامین روز و لحنی عامیانه دارند و شاید بتوان گفت بیشتر از طنز، جنبه‌ی مطایبه و فکاهه دارند. اما شاید در شرایط امروز، خنده با اشعار مطایبه‌آمیز و فکاهی هم خالی از لطف نباشد. همان‌طور که خود او در جایی گفته «هر چیزی که بتواند انسان را بخنداند، ارزشمند است. خنده جسم و روان انسان را تقویت می‌کند و او را در برابر مشکلات مقاوم می‌سازد... همین جاست که آثار فکاهی هم ارزش پیدا می‌کنند.»

و این که «طنز و فکاهه دوش به دوش هم حرکت می‌کنند و مضاحک را می‌سازند. خنده‌ی طنز، نیش‌خند است و خنده‌ی فکاهه، نوش‌خند. جامعه‌ی بشری، هم به نیش احتیاج دارد هم به نوش.» اما «این روزها

بسیاری از مضحکه‌پردازان به کمتر از طنز رضایت نمی‌دهند... کم‌کم این تصور به وجود آمده که طنز خوب است و فکاهه بد، درحالی‌که پیش از این چنین نبود.»

او در جای دیگری می‌نویسد: «فرق طنز و فکاهه در این نیست که اولی کوبنده است و دومی فقط خنداننده. می‌تواند برعکس باشد. بعضی اوقات در بعضی از مقاطع اجتماعی و سیاسی کاربرد فکاهه، بیشتر از طنز است، به خاطر این که مخاطب عام‌تری دارد.»

«یک سوژه‌ی طنز با اجرای بد، ضایع می‌شود اما یک سوژه‌ی فکاهی با اجرای خوب، وارد ادبیات می‌شود. ما نباید فراموش کنیم که هر هنری دو مخاطب دارد؛ مخاطب عام و مخاطب خاص؛ این مخاطبان هر دو حق دارند و هر دو کالای مورد نیاز خود را می‌طلبند.

بنابراین اگر به شما گفتند که این نوشته یا کشیده، فکاهی است، سینه را جلو بدهید و با افتخار بگویید هست که هست! خیلی هم دل‌تان بخواهد!»
در نهایت با رعایت آن اصول، خندیدن را انتخاب کردیم و چاپ این آثار را از چاپ نشدن آن‌ها بهتر دیدیم.

برای تهیه‌ی این مجموعه به منابع مختلفی مراجعه کردیم، از آرشیو خود او در خانه تا کتابخانه‌ی ملی. از نامه‌ها به دوستان تا مجلات، کتاب‌ها، یادداشت‌ها، گوشه‌ی دفتر تلفن، پایان‌نامه‌ها، فایل‌های صوتی و تصویری، خاطره‌های خودمان و دیگران از او، مقدمه‌هایی که برای کتاب‌های خود یا دیگران نوشته، کتاب‌های تحقیقی که درست یا گاهی نادرست آثاری را به او نسبت داده‌اند و مراجعه به آرشیو شخصی خودمان از دوره‌های مختلف مجلات توفیق، گل‌آقا و سایر مجلات و همین‌طور کتابخانه‌های مختلف، طی چهار سال پیایی.

سرانجام با انتخاب حدود یک‌چهارم از کل این آثار، به مجموعه‌ی

حاضر رسیدیم که از انواع مطایبه و فکاهه تا طنز منظوم را شامل می شود؛ و آن را در سه فصل تنظیم کردیم:

فصل اول شامل منتخبی از آثار چاپ شده در نشریات توفیقی از ابتدای همکاری او در سال ۱۳۴۴ تا پایان انتشار آن در سال ۱۳۵۰،

فصل دوم شامل منتخبی از آثار چاپ شده در نشریات گل آقا طی مدت همکاری او از سال ۱۳۷۰ تا پایان حیات او در سال ۱۳۸۵،

فصل سوم شامل منتخبی از آثار چاپ شده به طور پراکنده در نشریات مختلف و متفرقه یا اشعار چاپ نشده، که اغلب در جمع دوستان یا مجامعی خوانده و شنیده یا به طور شفاهی نقل شده اند.

و در هر فصل سعی کردیم به شیوه‌ی کتاب‌های قبلی او، ترتیب تاریخی را تا جایی که توانستیم رعایت کنیم. اما با توجه به تنوع آثار، در هر فصل بر اساس قالب‌های مختلف و در هر قالب، اشعار به ترتیب تاریخ سرایش یا چاپ آورده شده اند.

آثاری که طی سال‌های مختلف حیات هنری عمران صلاحی سروده شده و در منابع متعددی منتشر شده اند که ممکن است در حال حاضر در اختیار عده‌ی زیادی قرار نداشته باشند؛ مخصوصاً نسل امروز که احتمالاً کمتر اطلاع یا دسترسی به این دست اشعار داشته باشد. آثاری که با خواندنشان فضای آن روز و شرایط جامعه تا حدودی مشخص می شود از جمله این که اقتضای آن دوره و خواست جامعه چه بوده، مردم در آن دوره چگونه فکر می کرده اند. و در آن محیط و فضا، شرایط و تقاضای مطبوعات و خوانندگان چه نوع آثاری بوده است.

امیدواریم مرور این مجموعه برای مخاطب امروز فکاهه و طنز و شعر، دنبال کنندگان آثار او و علاقه مندان به فضای آن روز، جالب باشد. و همین طور کمکی باشد به شناخت ریشه‌ها و جوانه‌های سایر آثار او که

بعدها نشان آن‌ها را در مطالب طنز و شعرهای طنزآمیز یا جدی و سایر آثار او می‌توان یافت؛ انواع مطایبه، هزل، هجو، فکاهه و طنز و درنهایت شعر او در فضای روزگار خودش و حتی امروز.

بهاره و یاشار صلاحی

فروردین ۱۳۹۹

فصل اول

اشعار چاپ شده در نشریات توفیق

«بچه جوادیه!»

من بچه جوادیه هستم آهای کاکا!
ناراضی‌اند خلق ز دستم آهای کاکا!
شلاق خود فکند علیشا به سوی من
تا پشت یک درشکه نشستم آهای کاکا!
همراه بچه‌های محل، شب، سه لامپ را
با پاره آجری بشکستم آهای کاکا!
هر تاکسی که از سر کوچه عبور کرد
بر پشت آن یه مرتبه جستم آهای کاکا!
من آن نخاله‌ام که بدادم حواله‌ها
بر این و آن توسط شستم آهای کاکا!
توفیق را چو در کف بقال یافتم
یک شیشکی برای تو بستم آهای کاکا!
ترسند مردمان همه از من، تو هم بترس
من بچه جوادیه هستم آهای کاکا!

با اجازه حافظ

غزل خرکی

بیا تا پشگل افشانیم و در حزب خر اندازیم
 بشر را فرق بشکافیم و جفتک‌ها دراندازیم
 اگر آدم بپا خیزد که پشم ما خران ریزد
 من و خرها بر او تازیم و نسلش را براندازیم
 به صحراها رویم و آش جو، اندر قلدح ریزیم
 بشر را لرزه بر خشتک ز بانگ عرعر اندازیم
 رسیدی چون به رودی خوش بخوان ای خر سرودی خوش
 که دمب‌افشان غزل خوانیم و سم‌کوبان سراندازیم
 بشر از عقل می‌لافتد مرتب حرف می‌یافتد
 بیا او را به یک جفتک به سویی دیگر اندازیم
 اگر آسودگی خواهی به حزب ما بیا فوری
 که تا یکسر تو را روی علف‌های تر اندازیم
 دگر معنای یاری را نمی‌فهمند آدم‌ها
 بیا خود را میان شعبه حزب خر اندازیم

روزه

ماه رمضان آمد و ما روزه گرفتیم
با چسب، مسیر دهن و پوزه گرفتیم
در حال رکوعیم و سجودیم، شب و روز
دامان خداوند به دریوزه گرفتیم
لب تشنه چو گشتیم، همه روزه خود را
کردیم فراموش و به لب کوزه گرفتیم
تا دل ز عزا موقع افطار درآریم
رفتیم و ز میدان دو سه خربزه گرفتیم
آواز «ذبیحی» و سخنرانی «راشد»
بشنیده به مسجد، ز دو پا موزه گرفتیم
هی زوزه کشد معدۀ بیچاره سر ظهر
دیگر همه سرسام ازین روزه گرفتیم
یارب وسط جنت خود قصر به ما ده
بیهوده نه از بهر تو ما روزه گرفتیم

خوش

خوش خنده، خوش قیافه، خوش اخلاق و خوش قدی
 ای خوش خبر، به محفل رندان خوش آمدی
 همچون گل محمدی افروختی تو رخ
 سوگند من به قبله دین محمدی
 سازم به وصف روی تو شعری که جا خورند
 «خاقانی» و «نظامی» و «جامی» و «اوحدی»
 «بهزاد» هم اگر نگرد بر جمال تو
 دستش فتد به لرزه چو نقاش مبتدی
 نامت «سکینه» است، ولی گویمت «سکی»
 گویند آنچنان که «یدالله» را «یدی»
 «سعدی» زند به کله خود با کتاب خویش
 داند اگر که ساخته شعری به این بدی
 هرگز وجود حاضر و غایب «اشیدمیسن»؟^۱
 من در میان جمع و دلم «آیری یرده دی»!^۲

بچه جوادیه

۱۳۴۷

به مناسبت ماه رمضان:

تورکی - فارسی شعر

شد ماه روزه، باز اوجالدی^۱ اذان سسی^۲
 آید به هر کجا که روی، روضه‌خوان سسی
 آلدیم اله^۳، به کوچه یکی ساندویچ مرغ
 از پشت سر رسید به گوشتم آجان سسی
 توک بشقابا^۴، خورشت و پلو را که گشنام
 ای صد هزار جان به فدای قازان سسی
 من بیلیمرم بوآیدا نه جور پس اروج توتور^۵
 آن‌کس که آید از دهندش هی یامان^۶ سسی
 بیلدیم^۷ که می‌خورد کتک از دست خانمی
 آمد چو از محله‌ما، دیک دابان^۸ سسی
 «چای ایچمه سم سحر، گدهرم اختیار دن»^۹
 گیراتر است در رمضان، استکان سسی

جوادیه اوشاقلی

۱۳۴۸

-
- | | | |
|---------------------------------|---|-------------------|
| ۱. بلند شد | ۲. صدای اذان | ۳. به دست گرفتم |
| ۴. بریز به بشقاب | ۵. من نمی‌دانم در این ماه چگونه پس روزه می‌گیرد | |
| ۶. دروغ | ۷. دانستم | ۸. کفش پاشنه‌بلند |
| ۹. سحر چای ننوشم، از حال می‌روم | | |

با ذکر مأخذ

قلب صاحب‌مردۀ ما «خارج از محدوده» است
 یار از این بابت خیالش کاملاً آسوده است
 کو خروس مهربانی‌های تو، ای فتنه‌جو
 تا کند بیدار بختم را که خواب‌آلوده است
 گرچه هستی سرد با ما، باز خواهان توایم
 در دکان زندگی طبع تو چون فالوده است
 بس که دود آه من سر می‌کشد از سینه‌ام
 حلق من چون لولۀ آگروز سیاه از دوده است
 گر حدیث بوسه‌ات را شرح دادم، غم مخور
 شرح این گلبوسه‌ها با ذکر مأخذ بوده است!
 کن عبور از روی من مانند غلطک، چون دگر
 روزگار اسفالت بختم را به قیر اندوده است
 «گر مرید راه عشقی فکر بدنمایی مکن»
 این یکی را حافظ شیرین سخن فرموده است!

غذای عشق

کامیون عشق او را سینه من جاده شد
مهر و تسبیح خیالش را دلم سجاده شد
یار با شلوار تنگش فتنه بر پا می‌کند
شاید اصلاً دلبرم نر بود و بعداً ماده شد
می‌پزم در توی آشپزخانه دل، عشق او
هر کجا دیدید، گویشش غذا آماده شد
باز هم می‌خواهمش، با آن‌که می‌دانم رقیب
از وجودش صاحب یکدانه آقا زاده شد
آن لب میگون خود را تا به من تقدیم کرد
غنچه شد، گل شد، سبو شد، آبجو شد، باده شد
بوسه‌ای داد و خمارم کرد و از پیشم گریخت
گفتمش ای ماه فتان این‌که خیلی ساده شد
خواستم نرمش کنم، اما داداش او رسید
مشت خود پر کرد و ترتیب دهانم داده شد

بچه جوادیه